

چهارشنبه ۱۸ / ۸ / ۱۴۰۱ جلسه ۲۸

موضوع: فقه شعائر / بررسی مصادیق شعائر / شهادت ثالثه در اذان و اقامه / نتیجه گیری

کلام ما رسیده بود به بیان یکی از شعائر؛ که وجود شهادت ثالثه یعنی اشهد ان علیا امیر المومنین یا نظایر این در اذان و اقامه بود. در این زمینه مطالب مفصلی الحمدلله تا الان بیان شده است، اصلا اینکه آقا ولی خدا هستند، امیر مومنان هستند و امثال اینها محرز است پس شهادت ثالثه من حیث هی صد درصد شهادت درستی هست، انما الکلام در این که این شهادت لا به لای جملات اذان و اقامه بیاید. در این زمینه مطالب متعددی گفتیم و عرض کردیم در همان عصر اول به فراخور شرایط گاهی به اذان و اقامه اضافه می کردند و مسائلی از این دست که دیگر تکرار نمی کنیم.

در روایات هم داریم که روح حی علی خیر العمل ولایت امیر مومنان است و حضرت می فرمایند علت اینکه عمر از حی علی خیر العمل نهی کرد او چون فهمیده بود هرکس بگوید حی علی خیر العمل بعد سوال می کنند این خیر العمل چیست؟ می گویند ولایت و تأسی و تولی امیر مومنان علیه السلام، او نگران این بود حی علی خیر العمل را حذف کرد، او دلش برای الصلاة خیر من النوم نسوخته بود، طرح ها و برنامه هایشان حساب شده بوده است، این که الصلاة خیر من النوم را آورد، می خواست بگوید من یک بدلی به جای آن آوردم بهتر، در حالی که حی علی خیر العمل در روایات هم داریم که روایت است. این را عرض می کردی که بنا بر روایات متعدد در عالم ذر، در عام الست و امثال این ها نسبت به این مطلب تأکید داشته است، این روایت ها را تند تند بخوانم، همه این ها را که کنار هم دیگر بگذاریم، مجموعه زیبایی تشکیل می شود. روایت در تاریخ دمشق می باشد. در شواهد التنزیل حاکم حسانی. در کنز العمال متقی هندی آمده است، جهت آدرس هایش هم کتاب آقای مؤلف محقق و آقای حجه السلام و المسلمین آقای سید علی شهرستانی آمده است، این را از صفحه ۱۸۶ ایشان نقل می کنم،^۱ انصافا مستوعب و کامل و شامل بحث اذان را بررسی کرده اند.

جابر می گوید قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله، مکتوب علی باب الجنة قبل ان یخلق السماوات و الارض بالفی عام، لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایدته بعلی، یعنی از اول نام امیر مومنان کنار نام پیغمبر مطرح بوده است. روایت دیگر، مرحوم کلینی عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الولید، قال سمعت یوسف بن یعقوب عن سنان بن طریف عن ابی عبد الله الصادق،^۲ قال انا اول بیت نوه الله باسمائنا، انه لما خلق السماوات و الارض، موقع خلقت آسمان و زمین امر منادیا فدادی اشهد ان لا اله الا الله ثلاثا، اشهد ان محمدا رسول الله ثلاثا، اشهد ان علیا امیر المومنین حقا ثلاثا، از اول در موقع خلقت آسمان و زمین هم این شهادت ثالثه مطرح بوده است. مرحوم شیخ صدوق هم این روایت را در امالی آورده اند و مطرح کرده اند.

مرحوم صدوق در کمال الدین و تمام النعمه سندش هم اتفاقا درست است، متصل به ابی حمزه ثمالی است، عن الصادق عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال، قال رسول الله حدثنی جبرئیل عن رب العزة جلّاله، انه قال من علم ان لا اله الا وحدی و ان محمدا عبدی و

۱. أشهد أن علیاً ولی الله فی الأذان بین الشرعیة والابتداع، شهرستانی، السید علی، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۴۱.

رسولی و ان علی بن ابیطالب خلیفتی و ان الائمه من ولده حججی ادخلته الجنة برحمته.^۳ این را می‌خواهم عرض کنم که در ترتب ثواب عظیم دخول در جنه این جمله سوم در کنار این ها لحاظ شده است.

مرحوم شیخ عبد النبی اراکی از مرحوم میرزا هادی خطیب خراسانی در نجف و غیر ایشان هم از شیخ محمد طاهای نجف نقل می‌کنند که شخص مورد وثوقی کتاب السلافة فی امر الخلافة شیخ عبد الله نراقی مصری را از علمای قرن هفتم هجری دید، عالم سنی در مکتبه مدرسه ظاهریه به دمشق که در این روایت دارد ابوذر و در روایت دیگری سلمان، قد شهدا بالولاية لعلی فی اذانها بعد واقعه الغدير، بعد از اینکه ولایت امیر مومنان ظاهر شد، دیگر از آن روز سلمان و ابوذر در اذان و اقامه شان شهادت ثالثه را می‌گفتند و فیه ان اباذر و فی آخر سلمان قد شهدا بالولاية لعلی فی اذانها بعد واقعه غدیر و بعد قد سمع ذلك را بعض الصحابه و نقلوه الی رسول الله در حالی که هم علی اعتقاد بأن النبی سیستکر هذا الفعل و یوئخهما، فکر کردند پیامبر می‌گویند این کار بد است و تویخ می‌کنند سلمان و ابوذر را، مگر خطبه من را در روز غدیر نشنیدید! حفظ نکردید به جان دل نپذیرفتید و ما قلته قبل ذلك فی ابی ذر و انه اصدق ذی لهجة، مگر من نگفته بودم ابوذر هر چه که می‌گوید از همه صادق تر در گفتار است و انی قد عنیت بکلامی امرا و خصوصا حیما جمعتم فی ذلك الحر الشديد و الصحراء الملتهبه عند غدیر الخ، تا آخر. این هم یک قرینه دیگر در این زمینه.

ایشان نقل می‌کند و می‌گوید آقای در متوفای ۶۱۳ در کتاب تاریخ طبرستان می‌گوید استقرار الداء الکبیر و هو الحسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن زید فی آمل شمال ایران، سنه ۲۵۰ هجری، قبل از اینکه مرحوم صدوق به دنیا بیاید، این ولی اعلان فی اطراف طبرستان و گیلان و دیلم انه قد رأین العمل بکتاب الله و سنه رسول و ما صح عن امیر المومنین الحاق حی علی خیر العمل که بعد می‌گوید و ما صح عن امیر المومنین، بعد در ادامه می‌گوید و جاء فی کتاب فلان عن ابی بکر الصولی انه لما جلس احمد بن عبدالله علی سده الحكم صار الی خمس و دعی لها بها و بکورها اطرافش و بأمرهم ان یصلی الجمعة اربع رکعات و ان یخطبوا بعد الظهر و یكون فی اذانهم اشهدان محمدا رسول الله اشهد ان علیا امیر المومنین، حی علی خیر العمل، یعنی می‌خواهم بگویم در آن زمان ها هم بعض از ولایه و والیان این را گفته اند، صفحه ۲۲۵، و مجمل القول ان الشیعه فیما اعتقد کانت تری رجحان الاحتیاط بالشهادة بالولاية لعلی فی الاذان، طبقا لجزئیة الحیة علی حی علی الثالثه فیها، یعنی چون حی علی خیر العمل را جزء اذان می‌دانستند و خیر العمل هم شهادت به ولایت امیر مومنان علیه السلام است، لذا به عنوان تفسیر و توضیح حی علی خیر العمل این را می‌آوردند، حالا عبارت هایشان مختلف بود، بعضی ها می‌گفتند محمد و علی خیر البریه، بعضی می‌گفتند محمد و علی خیر البشر، بعضی ها می‌گفتند اشهد ان علیا ولی الله، بعضی ها می‌گفتند اشهد ان علیا امیر المومنین حقا و خامسه و سادسه تا آخر.

ایشان تقریر امام را می‌آورد و استدلالشان مقداری قابل تأمل است، ایشان می‌گویند امام معصوم علیه السلام برایشان هست که ردع کنند شیعیان را از یک کار خطایی، مرحوم شیخ مفید یادتان هست که فتوا داد در یک فتوایی کسی آمد به ان خطای در فتوای شیخ مفید را فهماند، شیخ مفید گفت از فردا من در خانه می‌نشینم و فتوی نمی‌دهم. نامه ای آمد از سوی مولا و آقای عالم هستی، حضرت حجه بن الحسن سلام الله علیهما، آقا فرمودند یا شیخ فتوایت را بده، اگر کج رفتی ما کار را درست می‌کنیم، امام معصومی که در یک فتوای

۳. کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۲۵۸.

شیخ مفید که قرار گذاشت فتوا ندهد در حالی که دیگران اهل فتوایی هم بوده اند، امام می‌گویند فتوا بده خطا رفتی و ما راست می‌کنیم و مسیر را درست می‌کنیم و تو را از انحراف و انزعاج تو را باز می‌داریم، الان مرحوم شیخ مفید که آن طور عمل کرده اند، در ما نحن فیه تمام شیعه در طول چند صد سال این کار را دارند می‌کنند، یک بار حضرت نمی‌خواست این‌ها رادع کنند از این کار، لذا صاحب این کتاب می‌فرماید به خاطر به تعبیر من قاعده لطف لازم بود امام ردع کنند از این کار و ردع نکردند و این عدم الردع فی موضوع الردع یدل علی الامضاء و التقرير. این هم یکی از ادله ای که ایشان می‌آورند.

باز تأکید می‌کنم من نمی‌خواهم بگویم تمام آن چه که ما می‌گوییم به تنهایی دلالت کامل بر مدعی دارد اما همه را در کنار هم که لحاظ کنیم این است، پس یکی هم تقریر امام علیه السلام و نکته جالبش این است، صفحه ۲۴۹ ایشان یک نکته زیبایی بیان می‌کنند، می‌گویند ما از مرحوم شیخ صدوق سوال می‌کنیم که شما فرمودید مفوضه لعنهم الله زادوا فی الاذان و الی آخر، از شما سوال می‌کنیم، کیفیت اذانی که شما نقل کردید از امام صادق علیه السلام چگونه است؟! با سند هم نقل می‌کنید، این است: الله اکبر الله اکبر الله اکبر، دو تا اشهد ان لا اله الا الله، دو تا اشهد ان محمدا رسول الله، دو تا حی علی الصلاة، دو تا حی علی الفلاح، دو تا حی علی خیر العمل، دو تا الله اکبر، دو تا لا اله الا الله، این اذانی است که بدون اشهد ان علیا ولی الله درست است اما می‌گوید و الاقامة کذلک

از مرحوم شیخ صدوق سوال می‌کنیم، تمام علمای امامیه کدامشان به این نحوه ای که شما گفته اید ملتزم هستند؟ هم اقامه ای که شما نقل می‌کنید، علمای امامیه ملتزم نیستند، ایشان می‌گویند و الاقامه کذلک و لا بأس أن یقال فی صلاة الغداة، دقت کنید، به نظر فصل الخطاب اینجاست، و لا بأس أن یقال فی صلاة الغداة علی اثر حی علی خیر العمل لا بأس أن یقال الصلاة خیر من النوم مرتین للتقیة، ایشان می‌گویند عرض ما اولاً به شیخ صدوق این است که اقامه شما را علماء ملتزم نیستند، پس چه کسی گفته است که در اذان شما اشهد ان علیا ولی الله را حذف می‌کنید چه کسی گفته است که این اصل است؟ به اضافه خود شما می‌گویید الصلاة خیر من النوم را للتقیة بگویند، در زمان پیغمبر اکرم که تا لحظه غدیر خم هنوز اعلام رسمی این گونه ولایت نشده بود بعدش هم زمانی نماند، پیغمبر اکرم چندروز بعدش از دار دنیا رحلت و شهادت کردند، بعدش هم کار دست اولی و دومی و سومی افتاد که آن‌ها نسبت به شهادت به ولایت امیر مومنان معلوم است که مخالف بودند بعد خود آقا امیر مومنان آمدند و فرصتی نگذاشتند برای این نحوه از کارها، سه تا جنگ را در آن چند سال برای حضرت آوردند، فرصتی نشد، باز دوباره کار دست دشمنان اهل بیت بود تا زمان غیبت که در زمان خود امام صادق علیه السلام و اینها اصل این شهادت را که اذا قال احدکم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله فلیقل و اشهد ان علیا امیر المومنین، معصومین این را گفتند.

پس ما به شیخ صدوق عرض می‌کنیم، بعد ببینیم، می‌گوید هذا هو الاذان الصحیح لا یزاد فیه و لا ینقص منه و المفوضه زادوا فی الاذان الی آخر. ما از شیخ صدوق می‌پرسیم از کجا معلوم این روایتی که شما آوردید جعلی نباشد؟ شما می‌گویید آن روایاتی که مفوضه جعلوا اخبارا وضعوا اخبارا از کجافهمیدید که این اخبار اخبار موضوعه جعلیه بوده است؟ در مقنعه صفحه ۲۹۸، مرحوم شیخ مفید می‌گویند ولیفتح الصلاة و یقول وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفا مسلما علی مله ابراهیم، کی؟ در نماز و دین محمد و ولایه امیر المومنین علی بن ابیطالب و ما انا من المشرکین.

ما به شیخ مفید و صدوق و امثال این ها هر کس بگوید بگوئیم چطور شد توی نماز این شهادت درست است، یک روایت بیاورید که بگوید این جملات که در نماز گفته می شود درست است. و لیفتتح الصلاه، نماز را شروع کند و به اینجا می رسند که بگوید وجهت وجهی، یا مثلاً ایشان می گویند و يستحق ان یقت فی الوتر بهذا القنوت، از جمله عبارت هایش این است، اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و آله الطاهرین، افضل ما صلیت علی احد من خلقک، اللهم صلی علی علی امیر المومنین و وصی رسول رب العالمین، اللهم صلی علی الحسن و الحسین، همینطور می رود تا می رسد به امام عصر صلوات الله علیهم اجمعین.

ایشان می گویند فلیقل فی التشهد و السلام الاخیر، بسم الله و بالله اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعه، اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمداً نعم الرسول و ان الجنة حق، بعد می رسد به صلوات و می گویند و ارحم و تحن کافضل، بعد ابراهیم و این ها را از کجا آورده است ایشان؟! این ها را لابد یا روایتی پیدا کرده است یا وقتی در نماز افتتاح نماز و ولایت امیر المومنین علی بن ابیطالب اشکالی ندارد بلکه خوب و مستحب است به تصریح به آن، در اذان آیا تصریح به آن مستحب نیست، آن هم با این خصوصیتی که ما گفتیم؟!

در آخر این کتاب ایشان زحمت فوق العاده ای کشیده است و اسم ۹۰ نفر از بزرگان را می آورد، مرحوم آقای امام، مرحوم آقای خویی، مرحوم آقا سید ابالحسن، مرحوم حاج آقا حسین قمی، مرحوم نایینی، مرحوم شیخ محمد رضا دزفولی و مرحوم فیروز آبادی، مرحوم شیخ عبد الله مامقانی، بزرگانی را اسم هایشان را می آورد و نظراتشان را می آورد و بعضی نظراتشان با نظرات شما یکی هست و می گویند به عنوان جزء اذان نگویند. به عنوان شرط برای اذان نگویند به تعبیر من که شرط صحت یا کمال باشد اما یک جمله صد درصد درستی هست، جمله ای هست که آوردنش هیچ اشکالی ندارد.

با توجه به مجموعه این قرائن، اتفاقاً به عنوان جزء آوردن اشکالی ندارد تازه لو سلمنا که جزء نباشد که لا نسلم، الان شعار شیعه شده است و به این خاطر نگفتنش می شود و هن تشیع. لذا با توجه به اینکه شعار شیعه شده است، گفتن اشهد ان علیاً ولی الله هیچ محذوری که ندارد بلکه به خاطر عروض عنوان ثانوی لازم و واجب است.